



مهم‌ترین عامل تحوّل اخلاقی ژرف و فراگیر انسان‌ها در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام

ابراهیم شفیعی سروستانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

چکیده

یکی از تحولات مهم و شگرفی که در دوران ظهور امام مهدی علیه السلام رخ می‌دهد، دگرگونی اخلاقی ژرف و فراگیر انسان‌ها است که در روایات فراوانی به آن اشاره شده است. این تحوّل، هم از آن رو که تحقّق بخش هدف خلقت و بعثت انبیا و هم از آن رو که نقطه اوج کمال انسانی و تجلّی عینی آرمان همه مرئیّان و معلّمان اخلاق در طول تاریخ است، از اهمیّت فراوانی برخوردار است؛ امّا مهم‌ترین پرسشی که در این زمینه وجود دارد، این است که مهم‌ترین عامل این تحوّل اخلاقی ژرف و فراگیر انسان‌ها چیست؟ در روایات از عوامل مختلفی که به نوعی در این تحوّل مؤثّرند، یاد شده است؛ از جمله رشد و کمال عقلی انسان، رشد و کمال دانش و معرفت بشر و از بین رفتن شیطان. امّا به نظر می‌رسد که همه این‌ها خود، معلول عامل مهم‌تری هستند و عامل اصلی این تحوّل چیز دیگری است. با توجه به اهمیّت این مسئله، در این مقاله با روش توصیفی، تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع روایی و کتاب‌های شرح حدیث به بررسی پاسخ این پرسش پرداخته و ثابت شده که مهم‌ترین عامل این تحوّل، وجود مقدّس امام عصر علیه السلام و ظهور تامّ و تمام آن حضرت در جامعه است.

واژگان کلیدی

تحوّل اخلاقی، شکوفایی اخلاقی، کمال انسان، حیات طیّبه، ظهور امام مهدی علیه السلام.

مقدمه

عصر ظهور امام مهدی علیه السلام، عصر تحولات گسترده، بی نظیر و شگرف در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع از یک سو و عرصه‌های گوناگون زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان‌ها از سوی دیگر است. اما مهم‌ترین و شگفت‌انگیزترین تحوّل‌ی که در این دوران رخ می‌دهد، تحوّل اخلاقی ژرف و فراگیر انسان‌ها است. تحوّل‌ی که در روایات، از آن با عنوان زنده‌شدن مردگان (سرزمین‌های مرده و انسان‌های مرده) یاد شده است (رک: صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۶۶۸). با وجود تلاش‌های گسترده‌ای که از گذشته تا کنون در جهت تبیین و تفسیر این تحوّل بزرگ صورت گرفته است، هنوز ابعاد مختلف این پدیده به‌طور کامل تبیین نشده و به‌ویژه در زمینه عامل پیش‌برنده آن، چنانکه شایسته است، پژوهشی انجام نشده است.

پرداختن به این تحوّل از چند جهت دارای اهمیت است. نخست این‌که تحقق بخش هدف خلقت و عبودیت کامل انسان است.^۱ دوّم این‌که تجلّی عینی هدف بعثت نبی مکرم اسلام و به کمال رسیدن خوی‌های نیکو است.^۲ سوّم این‌که تحقق عینی نیاز فطری انسان به رشد و کمال بی‌نهایت است (رک: مطهری، ۱۳۷۵، ۱۵: ۵۶۳-۵۶۵) و چهارم این‌که نقطه اوج رشد و شکوفایی اخلاق و کمال انسان‌ها و به واقعیت پیوستن آرمان همه مربّیان و معلّمان اخلاق بشریت در طول تاریخ در زمینه تربیت انسان کامل است.^۳

افزون بر آنچه گفته شد، پرداختن به این موضوع در این زمان از چند جهت ضروری است. اوّل، پاسخ به پرسش‌های موجود در باب فلسفه ظهور و دوّم، پاسخ به چالش‌های موجود در زمینه تحوّل فرهنگی جوامع و دگرگونی انسان در عصر ظهور.

با توجه به آنچه گفته شد و با هدف پاسخ‌گویی به مهم‌ترین پرسش مطرح در این زمینه، در این مقاله به بررسی موضوع تحوّل فرهنگی و اخلاقی در عصر ظهور پرداخته و کوشیده می‌شود

۱. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي»؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند (ذاریات: ۵۶).

۲. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من در حقیقت، برای این برانگیخته شده‌ام که خوی‌های نیکو را به کمال رسانم.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۸: ۳۸۲)

۳. در برخی از روایات آمده است: «خداوند به‌وسیله قائم، جهان را از هرگونه ناروایی، پاکیزه و از هرگونه ستم، پیراسته می‌سازد.» (همان، ۵۲: ۳۲۱-۳۲۳، ۲۹).

که با بهره‌گیری از روایات اسلامی به این پرسش پاسخ داده شود که اثر وجودی امام عصر علیه السلام به‌طور ویژه بر رشد و شکوفایی اخلاقی انسان‌ها در عصر ظهور چیست؟ البته باید به این نکته توجه داشت که آن حضرت در زمان غیبت نیز از باب «هدایت به امر» در رشد و کمال معنوی انسان‌ها نقش دارند (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴: ۲۳۴)، ولی این نقش در زمان ظهور به اوج خود می‌رسد.

در بسیاری از کتاب‌هایی که در زمینه ظهور امام زمان و رویدادهای پس از آن نوشته شده است، به تحوّل روحی و اخلاقی انسان‌ها در این دوران به‌جمال اشاره و روایات مرتبط با این موضوع بررسی شده است. در سال‌های اخیر هم مقالات و پایان‌نامه‌هایی در این زمینه نوشته شده است؛ اما با بررسی محتوای آن‌ها به‌روشنی می‌توان دریافت که این آثار، یا از نظر مسئله تحقیق یا از نظر رویکرد یا از نظر سطح تحلیل و بررسی و یا از نظر گستره موضوعی با این مقاله متفاوت هستند و از این‌رو، می‌توان گفت مقاله حاضر بدیع و نوآورانه است. پیش از پاسخ به پرسش یادشده، لازم است ابتدا با توجه به روایات فریقین، مظاهر تحوّل اخلاقی در عصر ظهور، و همچنین عوامل و زمینه‌های این تحوّل را تبیین کنیم.

۱. مظاهر تحوّل اخلاقی در عصر ظهور

«اخلاق» در اصل، واژه‌ای عربی است که مفرد آن «خُلُق» و «خُلُق» است. در لغت به‌معنای سرشت، طبع و سجیه به‌کار رفته است؛ اعم از این‌که سجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد؛ مانند جوانمردی و دلیری، یا زشت و ناپسند باشد؛ مثل فرومایگی و بزدلی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۰: ۸۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ۱۳: ۱۲۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۳). برخی از اهل لغت نیز گفته‌اند که «خَلَق» و «خُلُق» در اصل به یک معنا هستند، با این تفاوت که واژه «خَلَق»، به ساختارها، اشکال و صورت‌هایی اختصاص دارد که با چشم ظاهر درک می‌شود، ولی واژه «خُلُق» مختص توانمندی‌ها و سرشت‌هایی است که با دیده باطنی و چشم بصیرت درک می‌شود. آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) به همین معنا اشاره دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۹۷).

درباره معنای اصطلاحی «اخلاق» هم سخن‌های فراوانی گفته شده است، ولی رایج‌ترین و شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی این واژه در بین اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی، عبارت است از صفات و هیئت‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آن‌ها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شود (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۵، ۳۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۳

ق، ۵: ۹۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۳).

بنابراین، مراد ما از تحوّل اخلاقی انسان‌ها در عصر ظهور، تحوّل آن‌ها هم از نظر صفات، خوی و خصلت‌های والای نفسانی و هم از نظر رفتار و کردار پسندیده و شایسته است. به بیان دیگر، تحوّل انسان‌ها در چگونگی بودن و چگونگی رفتار کردن و دستیابی آن‌ها به مراتب بالای کمال اخلاقی است؛ مراتبی که تا پیش از ظهور امکان دستیابی به آن‌ها وجود نداشته است. بر این اساس، با توجه به روایات، مظاهر تحوّل اخلاقی در عصر ظهور را می‌توان در چند عنوان دسته‌بندی کرد:

۱-۱. کمال ایمان

روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به‌صراحت از به کمال رسیدن ایمان در عصر ظهور سخن به میان آمده و تأکید شده است که ایمان تنها در این عصر به کمال خود می‌رسد (محمودی، ۱۴۲۳ق: ۱۲۷ و ۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۷: ۳۵۰ و ۵۴؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳، ۹: ۲۴۸-۲۴۹)؛ همچنین بر اساس روایتی دیگر از آن حضرت، یاران قائم علیهم السلام به چنان مرتبه‌ای از ایمان دست می‌یابند که هیچ تردیدی در آنان راه پیدا نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۲: ۳۰۸ و ۸۲).

۱-۲. پر شدن قلوب از عبادت

در روایتی که از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده، یکی از کارهای امام مهدی علیه السلام در دوران ظهور، آکنده‌ساختن دل‌های بندگان از عبادت خدا است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۱: ۷۴ و ۲۴). در همین زمینه، روایت دیگری نیز از آن حضرت نقل شده و در آن آمده است که خداوند به‌وسیله مهدی علیه السلام، دل‌های بندگان را با عبادت پر می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۲: ۲۸۰ و ۶).

شایان ذکر است که مراد از «پر شدن دل‌ها از عبادت» فارغ شدن آن‌ها از بندگی غیرخدا است؛ چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «در تورات نوشته شده است: ای فرزند آدم! خود را برای بندگی من فارغ ساز تا دلت را لبریز از بی‌نیازی کنم...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱، ۲ و ۸۳).

۱-۳. گسترش صلاح و رستگاری

در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام، عدالت بر جهان درون انسان‌ها نیز حاکم می‌شود و همه به صلاح و رستگاری روی می‌آورند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۲: ۶ و ۲۸۰).

۴-۱. آشکار شدن دین و از بین رفتن همه مظاهر بدعت و باطل

امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۴۱ سوره حج،^۱ بر نابودی همه مظاهر بدعت و باطل در عصر ظهور تأکید کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۱: ۹ و ۴۷ - ۴۸).

۵-۱. از بین رفتن همه مصادیق ستم و تجاوز

در آیات و روایات، واژه ظلم به سه مفهوم به کار رفته است: نخست، ستم در معنای کفر و شرک نسبت به خدا (بقره: ۲۵۴؛ لقمان: ۱۳). دوم، ستم نسبت به خود یا گناه و عصیان (فاطر: ۳۲؛ طلاق: ۱) و سوم، ستم نسبت به دیگران یا تجاوز به حقوق دیگران (شوری: ۴۲). در کلامی از امام علی علیه السلام نیز به همه این معانی اشاره شده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴). در بسیاری از روایات، از جمله روایتی منقول از امام رضا علیه السلام، بر این نکته تصریح شده است که خداوند در عصر ظهور به‌وسیله امام مهدی علیه السلام، زمین را از همه مصادیق ستم و جور می‌پیراید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۲: ۲۹ و ۳۲۱-۳۲۳) که این یکی از مهم‌ترین مظاهر تحوّل اخلاقی در عصر ظهور است.

با توجه به نمودها و مظاهر مختلف تحوّل اخلاقی انسان‌ها در عصر ظهور که در روایات به آن‌ها اشاره شده است، می‌توان گفت که عصر ظهور، عصر تحقّق «حیات طیّبه» است. حیاتی که در قرآن کریم و وعده آن به مؤمنان صالح داده شده (نحل: ۹۷) و از آن‌ها خواسته شده است تا با اجابت دعوت خدا و رسول، خود را مستعدّ دست یافتن به آن سازند (انفال: ۲۴). آثار این حیات، به تعبیر علامه طباطبایی، نور، کمال، توانایی، عزّت و سرور وصف‌ناشدنی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۳۴۱-۳۴۲). حال این پرسش مطرح است که عوامل و زمینه‌های تحقّق تحوّل فرهنگی و اخلاقی انسان‌ها در عصر ظهور یا به بیان دیگر، تحقّق حیات طیّبه چیست؟

۲. عوامل تحوّل اخلاقی در عصر ظهور

با مشاهده روایات فراوانی که در زمینه تحوّل اخلاقی در عصر ظهور وارد شده است، نخستین پرسشی که به ذهن انسان خطور می‌کند، این است که چه عاملی موجب این تحوّل می‌شود؟ در پاسخ این پرسش باید گفت که با نگاه ابتدایی به روایات، به نظر می‌رسد که دو

۱. «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)؛ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند، زکات می‌دهند. به کارهای پسندیده و امی‌دارند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند. فرجام همه کارها از آن خدا است.

دسته عامل در این زمینه مؤثرند. نخست، عواملی که ایجادکننده زمینه و مقتضی برای این موضوع به شمار می‌آیند؛ مانند رشد و کمال عقلی انسان و رشد و کمال دانش و معرفت بشر و دوّم، عواملی که برطرف‌کننده موانع موجود هستند و راه را برای این تحوّل فراهم می‌کنند؛ مانند از بین رفتن شیطان. امّا با نگاه دقیق‌تر به روایات به نظر می‌آید که همه این عوامل از عامل اصلی دیگری ناشی می‌شوند که آن، وجود مقدّس امام عصر علیه السلام است. برای روشن‌تر شدن این موضوع، ابتدا عواملی را که در ظاهر زمینه‌ساز تحوّل فرهنگی و اخلاقی در عصر ظهور هستند، بررسی می‌کنیم و در ادامه به طور خاصّ، به جایگاه و نقش امام عصر علیه السلام، در این زمینه می‌پردازیم. با توجّه به روایات، مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز این تحوّل عبارتند از:

۱-۲. رشد و کمال عقلی انسان

در آموزه‌های اسلامی، «عقل» در معانی مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: یکی از دو ابزار انسان برای رسیدن به فلاح و رستگاری و نجات از دوزخ (ملک: ۱۰)، حجّت درونی الهی و عاملی برای هدایت انسان به سوی خدا (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۶ و ۱۲؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ۷: ۵۰۳ و ۱۳۴۸۱) و وسیله‌ای برای عبودیت خداوند و ورود به بهشت (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳ و ۱۱؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ۷: ۵۲۷ و ۱۳۵۸۷). عقل به معانی یادشده در معارف اسلامی از جایگاه والا و شایسته‌ای برخوردار بوده و بر اساس پاره‌ای از روایات، رشد و کمال آن یکی از عوامل مهم تحوّل اخلاقی انسان‌ها در عصر ظهور به شمار می‌آید.

در روایتی از امام محمدباقر علیه السلام، درباره رشد عقلانی و ارتقای درک انسان‌ها در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام چنین آمده است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَحَّ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَّلَتْ [أَكْمَل] بِهِ أَحْلَامَهُمْ [أَخْلَافَهُمْ]»^۱ (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۱ و ۲۵)؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، دست او را بر سر بندگان می‌نهد و عقل‌های ایشان را با آن، جمع می‌کند و خردهایشان [خلق‌هایشان] با او کامل می‌شود.

۱. «أحلام» جمع «حلم» به معنای عقل است. محمد صالح بن احمد مازندرانی درباره این واژه می‌نویسد: «و کملت به أحلامهم» ای عقولهم جمع حلم بالكسر وهو الاناة والتبیت فی الامور و ذلک من شعار العقلاء» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ق: ۱، ۳۹۹).

۲. شایان ذکر است که در برخی منابع روایی، به جای واژه «کَمَلَتْ»، کلمه «أَكْمَل» و به جای واژه «أَخْلَافَهُمْ»، کلمه «أَخْلَافَهُمْ» آمده است. (رک: قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹، ق: ۲، ۸۴۰).

این روایت، افزون بر *الكافی*، با اندک اختلافی در دیگر منابع معتبر روایی امامیه نقل شده است.^۱

روایت یادشده از چند جهت مورد بحث و گفت‌وگوی شارحان حدیث قرار گرفته است: نخست این‌که مرجع ضمیر در عبارت «یده» کیست؟ «الله» یا «قائم علیه السلام»؟ علامه مجلسی رحمه الله و دیگر شارحان *الكافی* هر دو احتمال را مطرح کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۸۰؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۳۹۹؛ ملاخلیل قزوینی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۶۶)؛ اما با توجه به این‌که در برخی از نقل‌های این روایت، از جمله نقل *كمال الدین و تمام النعمة، الخرائج و الجرائح، مختصر البصائر و بحار الانوار* کلمه «الله» نیامده است، شاید بتوان گفت که احتمال برگشت ضمیر در «یده» به «قائم علیه السلام» بیشتر است.

دوم این‌که، در این روایت، مراد از جمع کردن و کامل شدن عقول چیست؟ در این زمینه نیز شارحان حدیث و برخی از محققان معاصر نظرات متفاوتی مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها به این شرح است:

۱. ارتقای استعدادهای نفوس در آخرالزمان و بی‌نیاز شدن آن‌ها از معلّم بیرونی (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۱: ۵۶۶-۵۶۷)؛

۲. برطرف شدن پراکندگی و اختلاف بین عقول و جمع شدن آن‌ها بر دین حق (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۳۹۹؛ شریف شیرازی، ۱۳۸۸: ۹۵)؛

۳. مجتمع شدن عقل‌ها بر اقرار بر حق و از بین رفتن هر گونه اختلاف بین آن‌ها (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۸۰)؛

۴. تسلیم شدن همه قوای نفسانی در برابر عقل و تبعیت آن‌ها از عقل (همان)؛

۵. تربیت امت اسلامی توسط امام قائم علیه السلام و تکامل اندیشه‌ها (صدر، ۱۳۸۴: ۴۶۰).

در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان گفت که همه این اقوال در این موضوع اتفاق نظر دارند که در دوران ظهور امام عصر علیه السلام، عقول انسان‌ها ارتقا می‌یابد که به طور طبیعی این ارتقا، آثار متعدّدی دارد؛ از جمله، تسلیم شدن همه قوای نفسانی در برابر عقل و تسلیم شدن انسان‌ها در برابر دین حق؛ اما این رویداد بر اساس اقوال اول تا چهارم با تصرّفی تکوینی و به صورت

۱. رک: صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۳۰ و ۶۷۵؛ قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۸۴۰؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ۳۱۹-۳۲۰ و

۳۳۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۱۱۴ و ۲۵؛ حرعاملی، ۱۴۲۵ق، ۵: ۱۱۲ و ۲۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۲:

۳۲۸ و ۴۷.

ناگهانی و بر اساس قول پنجم، با یک اقدام تربیتی و به صورت تدریجی رخ می‌دهد. سوّم این‌که آیا این جمع‌شدن و به کمال رسیدن عقول از طریق تصرّف تکوینی و اعجاز انجام می‌شود یا به شکل طبیعی و از طریق عادی حاصل می‌شود؟ (مانند فراهم شدن زمینه آموزش، آگاهی و تربیت برای همه)

چنانکه گفته شد، ظاهر عبارات شارحانی که تاکنون به سخنان آن‌ها اشاره شد، قول اوّل را تأیید می‌کند، امّا برخی نویسندگان معاصر بر این عقیده‌اند که قول دوّم صحیح‌تر است (همان)؛ امّا به نظر می‌رسد تفسیری که شارحان حدیث از این روایت ارائه داده‌اند، با ظاهر آن تناسب بیشتری داشته باشد. در هر حال، این روایت، به‌صراحت بر کمال عقل انسان در عصر ظهور و غلبه آن بر قوای نفسانی و هوی و هوس او دلالت دارد که این موضوع به‌طور طبیعی موجب رشد و شکوفایی اخلاقی انسان‌ها می‌شود.

۲-۲. رشد و کمال دانش و معرفت بشر

یکی دیگر از عواملی که در رشد و شکوفایی اخلاق در عصر ظهور مؤثر است، رشد و کمال دانش و معرفت بشر و گشوده‌شدن دروازه‌های نوینی از نور و حکمت به سوی او است؛ امّا پیش از بررسی این موضوع باید دید که مراد از علم و دانش در آموزه‌های اسلامی چیست؟ بررسی دقیق موارد کاربرد واژه دانش و معرفت در متون اسلامی نشان می‌دهد که دانش در اسلام به‌طور کلی در دو مفهوم به‌کاررفته است: یکی را حقیقت و اصل دانش می‌نامیم و دیگری را ظاهر و فرع آن. از نظر اسلام، دانش، حقیقت و جوهری دارد و ظاهر و پوسته‌ای. انواع دانش‌های رسمی، اعم از اسلامی و غیراسلامی، پوسته دانش محسوب می‌شوند و حقیقت دانش و معرفت، چیز دیگری است. حقیقت دانش، نوری است که در پرتو آن، انسان، جهان را آن‌گونه که هست، می‌بیند و جایگاه خود را در هستی می‌یابد. نور دانش، مراتبی دارد که بالاترین آن، نه‌تنها انسان را با راه تکامل خود آشنا می‌کند، بلکه او را در این مسیر حرکت می‌دهد و به مقصد اعلای انسانیت می‌رساند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶-الف، ۲: ۲۴۸-۲۵۰).

قرآن کریم، با صراحت از این نور سخن می‌گوید: «أَوْ مَنْ كَانَ مَبْتَأًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (انعام: ۱۲۲)؛ آیا کسی که مُرده‌دل بود و زنده‌اش کردیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم برود، چون کسی

است کہ گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟

و در جایی دیگر می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹)؛ آیا کسانی کہ می‌دانند با کسانی کہ نمی‌دانند یکسان‌اند.

چنانکہ برخی از صاحب‌نظران نیز گفته‌اند: «آیات و احادیثی کہ نورانیت انسان را مقدّمه حرکت صحیح او در جامعہ و بہسوی کمال مطلق می‌دانند یا دانش را بہ نور تفسیر می‌کنند و با دانش را ملازم با ایمان بہ خدا و رسالت انبیای الہی و ہمراہ با صفات پسندیدہ و اعمال شایستہ می‌دانند، در واقع، جوہر و حقیقت دانش را توضیح می‌دهند.» (محمدی ری‌شہری، ۱۳۸-الف، ۲: ۲۵۱)

از امام صادق علیہ السلام در این بارہ چنین نقل شدہ است: «دانش بہ فراوانی آموختن نیست، بلکہ نوری است کہ [خدای تعالی] در دل آن کہ خدا ہدایتش را بخواہد، می‌تابد [قرار می‌دہد]. پس ہرگاہ در پی دانش بودی، ابتدا جوہرہ بندگی را در جانت بجوی و با بہ کار بستن دانش، آن را بہ دست آور و فہم را از خدا بطلب تا بہ تو بفہماند.» (شہید ثانی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱، ۲۲۵ و ۱۷ (حدیث عنوان بصری)؛ محمدی ری‌شہری، ۱۳۸۶-الف، ۲: ۲۶۲ و ۱۲۸۳)

دانش و معرفت بہ معنای یاد شدہ کہ از آن بہ عنوان «عقل عملی» نیز یاد می‌شود (محمدی ری‌شہری، ۱۳۸۶-الف، ۱: ۱۸۴-۱۸۵)، نقش مہمی در رشد و اعتلای انسان و رسیدن او بہ مقام عبودیت و بندگی پروردگار دارد و از این رو می‌توان گفت کہ رشد و کمال دانش و معرفت بشر در عصر ظہور کہ در بسیاری از روایات از آن سخن گفته شدہ است، نقش زیادی در رشد و شکوفایی اخلاقی انسان در این دوران دارد.

برخی از روایاتی کہ در آن‌ها از رشد و کمال دانش و معرفت بشر در عصر ظہور، سخن بہ میان آمدہ، بہ این شرح است:

از امام صادق علیہ السلام در این بارہ چنین نقل شدہ است: «(زمین را بہ عدالت بشارت می‌دہد... و نور علم را در دل‌های مؤمنان می‌افکند و دیگر، مؤمن نیازمند علم برادرش نخواہد بود.» (حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۷۴: ۲۶۷ و ۱؛ محمدی ری‌شہری، ۱۳۹۳، ۹: ۲۳۲)

امیر بیان، علی علیہ السلام در سخنان زیبایی، مراتب فضل و کمال علمی یاران موعود آخر الزمان را چنین توصیف می‌کند: «... پس گروهی در آن فتنہ‌ها صیقلی می‌شوند، مانند صیقل دادن آہنگر، شمشیر را. دیدہ‌های آن‌ها بہ نور قرآن جلا دادہ و تفسیر در گوش‌هایشان جا گرفته شود.

در شب، جام حکمت را به آن‌ها بنوشانند، بعد از این‌که در بامداد هم نوشیده باشند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰)

حاصل روایات یادشده این است که در عصر ظهور امام عصر علیه السلام دانش و معرفت بشر که از آن با تعبیر «نور» و «حکمت» نیز یاد شده است، دو ویژگی مهم خواهد داشت؛ نخست این‌که این دانش و معرفت بسیار گسترش می‌یابد و دوم این‌که این دانش و معرفت از نوع دانش‌های اکتسابی که نیاز به معلّم و آموختن داشته باشد، نیست. بلکه دانشی است اعطایی که هیچ محدودیتی در آن وجود ندارد. ثمره این دانش، دور شدن انسان‌ها از طریق معصیت و حرکت در مسیر عبودیت است.

۲-۳. از بین رفتن شیطان

یکی از مهم‌ترین موانع رشد و کمال اخلاقی انسان‌ها، وجود دشمنی است که سوگند یاد کرده است که همه انسان‌ها را گمراه سازد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۲ - ۸۳؛ همچنین رک: حجر: ۳۹ - ۴۰)؛ [شیطان] گفت: «پس به عزّت تو سوگند که همگی را جداً از راه به درمی‌برم، مگر آن بندگان پاک‌دل تو را.»

و چنان‌که همه سو به انسان‌ها هجوم برد که جز اندکی از آن‌ها شکرگزار خدای خود نباشند: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف: ۱۶ - ۱۷)؛ [شیطان] گفت: «پس به سبب آن‌که مرا به بیراهه افکندی، من هم برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست. آن‌گاه از پیش‌رو و از پشت‌سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آن‌ها می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.»

اما به برکت ظهور امام عصر علیه السلام، این مانع بزرگ از پیش روی انسان‌ها برداشته شده و آن‌ها می‌توانند به راحتی در مسیر عبودیت و بندگی پروردگار خویش گام بردارند. خداوند متعال در قرآن کریم از مهلت دادن به شیطان تا «روز و وقت معلوم» سخن گفته و می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر: ۳۶)؛ [شیطان] گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده.» فرمود: «تو از مهلت یافتگانی، تا روز [و] وقت معلوم.»

شایان ذکر است که در میان مفسران در زمینه مراد از «روز و وقت معلوم» اختلاف نظر

وجود دارد. برخی معتقدند مراد از این روز، آخرین روز تکلیف یا روز دمیده شدن نوحه اولی است و برخی معتقدند مراد از این روز، روز قیامت است (طوسی، بی‌تا، ۶: ۳۳۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۶: ۵۱۹)؛ اما بر اساس برخی از روایات که در تفسیر این آیات وارد شده است، مراد از این روز، زمان ظهور امام مهدی علیه السلام است که در این زمان، شیطان به دست آن حضرت نابود شده و یکی از مهم‌ترین موانع رشد و کمال اخلاقی انسان‌ها از بین می‌رود. در یکی از این روایات در این زمینه چنین آمده است: «به نقل از وهب بن جمیع، وابسته اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام درباره سخن ابلیس: «پروردگار من! مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت بده. فرمود: تو از مهلت داده‌شدگانی [اما نه تا قیامت، بلکه] تا روزِ زمان معلوم» (حجر: ۳۶)، پرسیدم و گفتم: فدایت شوم! آن، چه روزی است؟ فرمود: «ای وهب! آیا می‌پنداری که آن، روزی است که خدا مردم را محشور می‌کند؟! خداوند، او را تا روزی که قائم ما مبعوث می‌شود، مهلت داده است و هنگامی که خداوند، قائم ما را مبعوث می‌کند، در مسجد کوفه است که ابلیس می‌آید و دوزانو پیش روی وی می‌نشیند و وای بر او از این روز! و قائم علیه السلام موی جلوی سرش را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و آن روز، همان «وقتِ زمان معلوم» است» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۲۴۲، ۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۶۰: ۲۵۴، ۱۱۹).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه یادشده می‌فرماید: «با در نظر گرفتن سیاق دو آیه موردبحث بسیار روشن به نظر می‌رسد که «یوم وقت معلوم» غیر از «یوم یبعثون» است و معلوم می‌شود که خدای تعالی از این که او را تا قیامت مهلت دهد، دریغ ورزیده است و تا روز دیگری مهلت داده که قبل از روز قیامت است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۲۳۴)

با توجه به آیات و روایات یادشده و سخنان مفسران می‌توان گفت که در عصر ظهور، یکی از موانع مهم رشد و کمال انسان (یعنی شیطان) از بین می‌رود و با از بین رفتن این مانع، او می‌تواند به مراتب بالای رشد و کمال اخلاقی و معنوی که پیش از آن امکان دست‌یابی به آن را نداشته است، نائل شود.

با بررسی عوامل تحوّل فرهنگی و اخلاقی در عصر ظهور به روشنی دریافته می‌شود که در این عصر، افزون بر فراهم شدن مقتضی برای رشد و شکوفایی اخلاقی انسان، مهم‌ترین مانع تحقق این مهم نیز از بین می‌رود و همه شرایط لازم برای کمال و سعادت نوع بشر و دست یافتن به او «حیات طیبه» مهیا می‌گردد. اما به نظر می‌رسد که همه عوامل و زمینه‌های یادشده نقش واسطه‌ای دارند و عامل اصلی تحقق حیات طیبه در عصر ظهور، وجود مقدّس امام عصر علیه السلام

است و بدون ایشان، این زندگی پاکیزه و پیراسته برای بشر محقق نمی‌شود. به بیان دیگر، همه این عوامل و زمینه‌ها موجب تسلیم و انقیاد بشر در برابر حجت خدا شده و این موضوع موجب می‌شود که انسان‌ها به نسبت تسلیمشان در برابر ولی معصوم خدا، از حیات طیبیه برخوردار شوند. این همان حقیقتی است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. آنجا که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.

در ادامه، در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت.

۳. نقش محوری امام عصر^{علیه السلام} در تحولات عصر ظهور

یکی از باورهای مهم امامیه درباره معصومان داشتن «ولایت تکوینی» یا «ولایت تصرف» است. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد: «مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می‌گردد. اثر وصول به مقام قرب در مراحل عالی آن، این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله‌سالار معنویات و حجت زمان می‌شود.» (مطهری، ۱۳۷۵، ۳: ۲۸۴-۲۸۵)

ولایت تکوینی، توان و قدرتی است معنوی که انسان بر اثر عمل به احکام الهی، بدان دست می‌یابد. در عالی‌ترین مراتب ولایت تکوینی، انسان به بالاترین مراتب امامت می‌رسد که همان جایگاه انسان کامل است. امام، در موقعیت ولایت تکوینی، خورشید فروزنده‌تر از خورشید محسوس است که در باطن نامحسوس جهان، نورافشانی می‌کند و به ملکوت آسمان‌ها و زمین و ضمیر انسان‌های شایسته، روشنایی می‌بخشد و مؤمنان راستین، به اذن خداوند متعال در پرتو نور امام، به مقصد اعلای انسانیت می‌رسند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶-ب، ۶: ۳۰۶). در یک کلام می‌توان گفت که ولایت تکوینی، یعنی قدرتی که خداوند به انسان کامل، واگذار کرده است تا او با اذن پروردگار، در نظام آفرینش، تصرف کند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰: ۶۱۳؛ رک: همتی، ۱۳۶۳: ۸۱-۹۱).

از مجموع روایات مرتبط با موضوع ظهور امام عصر^{علیه السلام} چنین برمی‌آید که وجود مقدس آن حضرت، محور همه تحولات مادی و معنوی این دوران؛ از جمله رشد و شکوفایی اخلاقی

انسان‌ها است و همه این تحولات به برکت ظهور تامّ و تمام آن امام همام در جهان و با تصرّف ولایی ایشان رخ می‌دهد. برخی از روایاتی که در آن‌ها به نقش محوری ولی خدا در تحولات فکری، فرهنگی و اخلاقی عصر ظهور اشاره شده، به این شرح است:

در روایتی که از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده در این زمینه چنین آمده است: «در آخرالزمان، مردی از فرزندان من خروج می‌کند... هنگامی که پرچمش را به اهتزاز درآورد، از شرق تا غرب برای آن روشن می‌شود و دستش را بر سر بندگان خدا می‌نهد و مؤمنی نمی‌ماند، جز آن‌که دلش محکم‌تر از پاره‌های آهن می‌شود و خداوند متعال، نیروی چهل مرد را به او می‌دهد.» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۶۵۳، ۱۷؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳، ۹: ۳۳۹)

از امام سجاد ﷺ نیز در این زمینه چنین نقل شده است: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند عزّ و جلّ کاستی و بیماری را از شیعیان ما می‌برد و دل‌هایشان را مانند پاره‌های آهن می‌کند و نیروی هر یک را برابر نیروی چهل مرد قرار می‌دهد و حاکمان و قلّه‌های برافراشته زمین می‌شوند.» (صدوق، ۱۴۱۶ق، ۲: ۵۴۱ و ۱۴؛ طبرسی، ۱۳۸۹: ۱۵۱ و ۳۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۵۲: ۳۱۶ و ۱۲؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳، ۹: ۳۴۱)

در روایتی که پیش از این از امام محمدباقر ﷺ نقل شد نیز به‌صراحت به نقش حضرت مهدی ﷺ در رشد عقلانی و ارتقای درک انسان‌ها اشاره شده بود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَّلَتْ [أَكْمَلَ] بِهِ أَحْلَامَهُمْ [أَخْلَأَهُمْ]» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۵؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۶۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۵۲: ۳۲۸ و ۴۷).

چنانکه پیش از این نیز گفته شد، در این روایت درباره این‌که مرجع ضمیر در عبارت «یده» کیست، اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را به «الله» و برخی آن را به «قائم ﷺ» برگردانده‌اند؛ اما با توجّه به این‌که در برخی از نقل‌های این روایت کلمه «الله» نیامده است، شاید بتوان گفت که احتمال برگشت ضمیر در «یده» به «قائم ﷺ» بیشتر است، حتی اگر این سخن را هم نپذیریم، خللی در استدلال به این روایت برای اثبات نقش محوری امام مهدی ﷺ در رشد عقلانی و ارتقای درک انسان‌ها در عصر ظهور وارد نمی‌شود؛ زیرا این روایت، ظرف زمانی این تحوّل بزرگ را عصر ظهور آن حضرت بیان کرده و همین موضوع برای اثبات این مطلب که اگر ظهور ایشان نبود، این رویداد بزرگ هم رخ نمی‌داد، کافی است.

در روایتی از امام محمدباقر ﷺ، آن حضرت پس از اشاره به آیه «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید: ۱۷)؛ بدانید که خدا زمین را پس از مرگش

زنده می‌گرداند. به‌راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم. باشد که بیندیشید.
می‌فرماید: «منظور از مردن زمین، کفر ورزیدن اهل آن است و کافر مرده است. پس خداوند، آن را به [ظهور حضرت] قائم علیه السلام زنده خواهد کرد. پس او در زمین عدالت می‌ورزد، زمین را زنده می‌سازد و اهل آن را پس از مرگشان زنده می‌کند.» (حسینی بحرانی، ۱۳۷۶: ۳۷۷؛ رک: صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۶۶۸؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۰)

بر این اساس، می‌توان گفت که تحقق حیات پاکیزه و معنوی در عصر ظهور، چیزی جز اثر تجلی ولایت ولی‌الله بر زمین نیست و همه آنچه در این عصر محقق می‌شود، تنها از برکت وجود ایشان است که چون آبی زلال، سرزمین‌های تقطیده جان آدمیان را روح و حیات تازه‌ای می‌بخشد.

شاهد بر این ادعا، روایاتی است که در آن‌ها، وجود مقدس امام عصر علیه السلام به آب تشبیه شده است (رک: صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۶۵۳؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۳۹، ۱۴؛ قمی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۳۷۹). با توجه به این روایات، می‌توان گفت همچنان‌که خداوند، آب را مایه حیات مادی انسان‌ها قرار داده است و تنها به‌وسیله نزول باران رحمت الهی، زمین مرده و گیاهان خشکیده، روح و حیات تازه‌ای می‌یابند، امام مهدی علیه السلام را نیز مایه حیات معنوی آن‌ها قرار داده و تنها به برکت وجود آن حضرت است که آدمیان می‌توانند از زندگی پاکیزه معنوی بهره‌مند شوند، البته شرط رسیدن به این حیات طیبه، چنان‌که پیش از این نیز گفتیم، تسلیم محض در برابر حجت خدا است.

با توجه به این حقیقت بود که انسان‌ها مأمور شدند پس از وفات نبی خاتم صلی الله علیه و آله، با وصی او تجدید عهد کنند و دست در دست او بگذارند تا به فرموده حضرت زهرا علیها السلام، آن‌ها را به راحتی و ملایمت به راه هدایت و رستگاری رهنمون شود. اما افسوس که چنین نشد: «به خدا سوگند، اگر پای در میان می‌نهادند و علی را بر کاری که پیامبر به‌عهده او نهاد، تنها نمی‌گذارند، آسان آسان، ایشان را به راه راست می‌برد و حق هر يك را بدو می‌سپرد، چنان‌که کسی زبانی نبیند و هر کس میوه آنچه کشته است، بجیند. تشنگان عدالت از چشمه عدلت او سیر و زبونان در پناه صولت او دلیر می‌گشتند. اگر چنین می‌کردند، درهای رحمت را از زمین و آسمان به روی آنان می‌گشود. با این حال، چنان نکردند و به زودی خدا به کيفر آنچه کردند، آنان را عذاب خواهد فرمود.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۳: ۱۵۸؛ رک: شهیدی، ۱۳۶۴: ۱۵۱)

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با بهره‌گیری از منابع روایی و کتب شرح حدیث به واکاوی موضوع تحوّل اخلاقی ژرف و فراگیر انسان‌ها در عصر ظهور و نقش محوری امام عصر علیه السلام در تحقق این پدیده پرداخته و گفته شد که با توجه به روایات، مهم‌ترین مظاهر این تحوّل ژرف و فراگیر عبارتند از: کمال ایمان، پر شدن قلوب از عبادت، گسترش صلاح و رستگاری، آشکار شدن دین و از بین رفتن همه مظاهر بدعت و باطل و از بین رفتن همه مصادیق ستم و تجاوز که همه اینها نمودهای مختلف تحقق «حیات طیبه» است که در قرآن کریم وعده آن به مؤمنان صالح داده شده است و انسان‌ها به نسبت تسلیم و انقیادشان در برابر حجت از آن بهره‌مند می‌شوند.

درباره عوامل و زمینه‌های تحوّل اخلاقی ژرف و فراگیر انسان‌ها در عصر ظهور نیز گفتیم که از روایات استفاده می‌شود که عوامل و زمینه‌هایی مانند رشد و کمال عقلی انسان، رشد و کمال دانش و معرفت بشر و از بین رفتن شیطان نقش مهمی در این تحوّل انسان و تحقق حیات طیبه دارند، اما به نظر می‌رسد که همه عوامل و زمینه‌های یادشده نقش واسطه‌ای دارند و عامل اصلی تحقق حیات طیبه در عصر ظهور، وجود مقدّس امام عصر علیه السلام و ظهور تامّ و تمام آن حضرت در جامعه است و بدون ایشان، این رشد و شکوفایی اخلاقی و زندگی پاکیزه و پیراسته برای بشر محقق نمی‌شود. به بیان دیگر، همه این عوامل و زمینه‌ها موجب تسلیم و انقیاد بشر در برابر حجت خدا شده و این موضوع موجب می‌شود که انسان‌ها به نسبت تسلیمشان در برابر ولی معصوم خدا، از حیات طیبه برخوردار شوند.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، شریف رضی، (۱۳۸۰)، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، صائب.
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ اول: قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین (صدوق)، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ جلدی، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
 ۳. _____، (۱۴۱۶ق)، کتاب الخصال، ۲ جلد در یک مجلد، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۴. ابن مسکویه، احمد بن محمد، (۱۳۷۵)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، مترجم: میرزا ابوطالب زنجانی (کیمیای سعادت)، مصحح: ابوالقاسم امامی، تهران، مؤسسه نشر میراث مکتوب.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارصادر.
۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۲۵ق)، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی.
۷. حسینی بحرانی، سیدهاشم، (۱۳۷۶)، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، چاپ سوم: تهران، آفاق.
۸. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، مصحح: مشتاق مظفر، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان داودی، دمشق-بیروت، دارالقلم الدارالشامیه.
۱۰. _____، (۱۳۷۶)، مفردات الفاظ القرآن، چاپ دوم، محقق: ندیم مرعشی، ناشر مرتضوی.
۱۱. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۱۲. شریف شیرازی، محمد هادی بن معین الدین محمد، (۱۳۸۸)، الكشف الوافی فی شرح أصول الکافی، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر.
۱۳. صدر، سیدمحمد، (۱۳۸۴)، تاریخ پس از ظهور، مترجم: حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر.
۱۴. صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳)، شرح أصول الکافی، تهران، بی نا.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، چاپ پنجم، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طبرسی، علی بن الحسن، (۱۳۸۹)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ دوم، محقق: مهدی هوشمند، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، سازمان چاپ و نشر.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، کتاب الغیبة، محقق: عبداللّه الطهرانی و علی احمد ناصح، چاپ دوم: قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۱۹. _____ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلدی، محقق: احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۰۹ق)، منیة المرید فی أدب المفید والمستفید، چاپ اول: قم، مکتب الإعلام الإسلامی.

۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، مصحح: سیدہاشم رسولی محلاتی، تہران، المطبعة العلمية.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاہ مرتضی، (۱۳۸۳ق)، المحجة البيضاء فی تہذیب الاحیاء، قم: انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم.
۲۳. _____، (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفہان، کتابخانہ امام امیرالمؤمنین علی علیہ السلام.
۲۴. قزوینی، خلیل بن غازی، (۱۳۸۷)، الشافی فی شرح الکافی، قم، مؤسسہ علمی فرہنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۲۵. قطب الدین راوندی، سعید بن ہبہ اللہ، (۱۴۰۹ق)، الخرائج والجرائح، ۳ جلدی، قم، مؤسسہ الامام المہدی علیہ السلام.
۲۶. قمی، علی بن ابراہیم، (۱۴۱۲ق)، تفسیر القمی، ۲ جلدی، بیروت، مؤسسہ الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، ۸ جلدی، چاپ چہارم، تہران، دارالکتب الإسلامیہ.
۲۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، الأصول والروضہ، تہران، بی نا.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیہم السلام، ۱۱۰ جلدی، چاپ سوم: بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. _____، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی اللہ علیہ وسلم، چاپ دوم، تہران، بی نا.
۳۱. محمدی ری شہری، محمد، (۱۳۸۹)، میزان الحکمة، چاپ یازدهم، قم، مؤسسہ علمی فرہنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۳۲. _____، (۱۳۹۰)، شرح زیارت جامعہ کبیرہ، یا تفسیر قرآن ناطق، چاپ سوم، قم، مؤسسہ علمی فرہنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۳۳. _____، (۱۳۸۶-الف)، دانش نامہ عقاید اسلامی، چاپ دوم، قم، مؤسسہ علمی فرہنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۳۴. _____، (۱۳۸۶-ب)، دانش نامہ قرآن و حدیث، چاپ دوم، قم، مؤسسہ علمی فرہنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۳۵. _____، (۱۳۹۳)، دانش نامہ امام مہدی (عجل اللہ فرجہ) بر پایہ قرآن، حدیث و تاریخ، قم، مؤسسہ علمی فرہنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۳۶. محمودی، ضیاء الدین، (۱۴۲۳ق)، الأصول الستة عشر من الأصول الأولیة، قم، دارالحدیث.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴)، فلسفہ اخلاق، چاپ سوم، محقق: احمد حسین شریفی، قم، مؤسسہ امام خمینی علیہ السلام.
۳۸. مطہری، مرتضی، (۱۳۷۵)، مجموعہ آثار، ۲۱ جلدی، چاپ ہشتم، تہران و قم، صدرا.

۳۹. نراقی، محمد مہدی، (بی تا)، جامع السعادات، بیروت، مؤسسہ الأعلمی للمطبوعات.
۴۰. ہمتی، ہمایون، (۱۳۶۳)، ولایت تکوینی، تہران، امیر کبیر.
۴۱. الہیئۃ العلمیۃ فی مؤسسۃ المعارف الإسلامیۃ، (۱۴۱۱ق)، معجم أحادیث الامام المہدی علیہ السلام، تحت اشرف: علی کورانی، قم، مؤسسۃ المعارف الإسلامیۃ.